**باسمه تعالی**

خارج اصول

۲۰/۰۲/۹۳ امارات معتبره - راه احراز صغرای ظهور - علامات حقیقت و مجاز - تأثیر اجزای جمله در شکلگیری مفاد سایر اجزاء

**حجیت ظواهر(شناخت معنای حقیقی)**

**چگونگی تشکیل وضع تعینی**

بحث در مورد این بود که چگونه وضع تعیّنی شکل می‌گیرد به تناسب این بحث بد نیست اشاره به یک نکته‌ای عرض کنم آن این است که خب در کتابهای نحوی و اصولی گاهی اوقات برای بعضی از هیئات و ادوات معانی مختلفی ذکر می‌کنند برای ادوات استفهام معانی مختلفی برای هیئت امر معانی مختلفی ذکر می‌کنند حاج آقا اشاره می‌خواستند بفرمایند که این معانی مختلف درست نیست و مثلاً بسیاری از این معانی به یک امر واحد برمی‌گردد استشهاد می‌فرمودند آن این بود که می‌فرمودند که واژه استفهام در زبانهای مختلف در همان معانیی که مثلاً در زبان عربی برای استفهام ذکر شده استفاده می‌شود مثلاً کلمه هل استفهام گاهی اوقات در مقام تمسخر به کار برده می‌شود آیا تو هم سواد داری؟! نه اینکه نمی‌داند در مقام مسخره کردن هست تو آن وقت باید آدم شد؟! و امثال اینها این طور تعبیرات این خودش نشانگر این هست که کانّ معانی مختلفی هست همچنین در مورد حروف جرّ مثلاً حرف جرّی که برای یک واژه‌خاصی در زبان عربی هست معادلش در زبان فارسی در زبان ترکی به همان معانی مختلف هم به کار می‌رود و این خودش شاهد بر این هست که اینجا یکی از اینها صحیح هست و بقیه‌اش کانّ به نحو مجاز هست یا به گونه‌های دیگری که این مطلب را توجیه کند خب حالا من نمی‌خواهم وارد تفصیل این بحثها بشوم که بحث اینکه آنها از سنخ داعی هستند به تعبیر مرحوم آخوند یا مدلول تفهیمی و فرق بین مدلول تفهیمی و مدلول استعمالی آنها بحثهای گذشته. ولی غرضم تحلیل این برداشت حاج آقا بود که واقعیت امر این هست که ما اگر بخواهیم معانی مختلف را که برای یک حرف جرّ مثلاً در زبان عربی ذکر شده همه را معانی آن واژه به وضع تعیینی بدانیم

خب خیلی مستبعد هست چطور هست که در لغتهای مختلف این وضع‌های مختلف صورت گرفته وضع تعیینی مستقل تعبیر کنم

پرسش: یعنی خیلی زیاد است اگر این طور بخواهیم بگوییم شاهد خارجی ... پاسخ: نه بحث شاهد نیست بحث این هست که تصادفاً فرض کنید این حرف جرّ را در زبان عربی بر این مثلاً پنج معنی ذکر کرده مرادفش در زبان فارسی هم بر این پنج معنی ذکر کرده در زبان ترکی هم در این پنج معنی است

پرسش: ... پاسخ: بله معانی مختلف که از باب اشتراک لفظی ذکر شده اینها می‌خواهند بگویند یا اشتراک معنوی است یا یک معنایش حقیقت است بقیه‌اش مجاز هست و امثال اینها عرض من این هست که اینکه ما مدعی بشویم این یک لفظ بر همه این معانی به نحو وضع تعیینی استقلالی وضع شده این خیلی مستبعد هست همچنانکه حاج آقا اشاره فرمودند ولی دو گونه دیگری هم وجود دارد آن دوتا گونه این استغراق را ندارد و قابل دفاع هست حالا آیا واقعاً حروف بر این معانی وضع شده یا نه؟ آن صغرایش نیاز به بررسی دارد ولی این اشکال در دو مدل دیگر از وضع نمی‌آید یکی وضع تعیینی تبعی یعنی طولی من ذکر می‌کنم ببینید بعضی وضعها هستند عرضی هستند یعنی یک لفظ را دوتا معنی برایش فرض کنید ممکن است بگوییم کلمه مهر هم به معنی خورشید هست هم به معنای محبت و این دوتا هم به همدیگر هیچ ارتباطی هم ندارد یک لفظ بر این دوتا معنی وضع شده ولی گاهی اوقات نه وضعها طولی هستند فرض کنید که کلمه مهر به معنای محبت است ممکن است ماه هفتم ماه فارسی را چون ماهی بوده که افراد به همدیگر محبت می‌کردند به این تناسب ماه مهر اسمش را گذاشتند ماه مهر به تناسب ... وضع تعیینی هم دارد اصلاً ولی وضع تعیینی هست که در طول وضع تعیینی دیگر است روشن‌ترین مثال برای وضع طولی وضع اعلام است مثلاً یک کسی اسم بچه‌اش را می‌گذارد محمد چون اسم پدربزرگش محمد بوده و آخرش هم به خاطر اینکه اسم حضرت رسول صلوات الله علیه این اسم شریف بوده این اسم گذاشته می‌شود اینها وضعهای طولی هستند یعنی وضع به ملاحظه وضع قبلی این وضعهای طولی وضع تعیینی طولی اینکه در لغتهای مختلف وضع تعیینی‌های

طولی‌شان هم مشابه هم باشند این قدر استغراق ندارد چون این وضعهای طولی یک اصول مشترکی دارند یعنی یک نوع شباهتها و امثال اینها هست که این وضعها را مثلاً ببینید شما کلمه همراه را وضع می‌کنید برای تلفن‌های همراه اصل همراه به معنای کسی که مثلاً همراه انسان هست مصاحب انسان هست ولی می‌آیید به جهت آن شباهتی که این همراه‌ها دارد به اینکه کسی که همراه انسان هست از آدم جدا نمی‌شود این را همراه می‌گذارد این واژه همراه را در موردش وضع می‌کنید این واژه همراه خیلی استغرابی ندارد که در لغتهای مختلف واژه ... یعنی همه لغتها همراه را بر همان مرادف همراه را برای تلفن همراه بگذارند

پرسش: ... پاسخ: وضع تطبیق نیست این را قبلاً هم اشاره کردم ما الان کلمه تلفن همراه یا همراه را که به کار می‌بریم به معنای مطلق مصاحب نیست به معنای مصاحب خاص است یعنی مفهوم خاص دیگر از آن فهمیده می‌شود اگر ما می‌گوییم همراه‌ات را بده مراد این نیست که فرض کنید که یک کسی که با شما مرتبط هست آن را ... حالا یک شوخی مرحوم کلباسی یک کتابی نوشته بوده به نام انیس اللیل فی شرح دعای کمیل بعد یک آقایی شوخی کرده بوده گفته بوده به ایشان که آقا شب جمعه هست آن انیس اللیل‌تان را بدهید مورد احتیاج ماست آن هم شب دعای کمیل است دیگر ... حالا کلمه فرض کنید همراه را که به کار می‌بریم به معنای انیس اللیل نیست به معنای کسی که همراه انسان است به معنای خاص است یعنی به معنای این دستگاه خاص به اعتبار آن تناسبی که این واژه دارد با آن معنی. وجه تسمیه یک نکته است اینکه بالأخره این لفظ بر یک معنای خاص وضع می‌شود نکته دیگر هست غرضم این هست که وضعهای طولی ولو تعیینی هم باشد ممکن است در لغتهای مختلف مشابه هم باشد و تشابه وضعهای طولی ... وضعهای متعدد هم هست اشتراک لفظی هم هست یکی از نکات اشتراک لفظی همین وضعهای طولی است. وضعهای طولی گاهی اوقات تعیینی است گاهی اوقات تعیّنی است وضعهای تعیّنی از مصادیق وضعهای طولی است که ناخودآگاه یک وضع شکل می‌گیرد در واقع بحث وضع تعیّنی از مثالهایی یک بحث گسترده‌تری است بحث وضعهای طولی و این نکاتی که اینجا وجود دارد

نکاتی هستند که بعضی‌هایش اختصاص به وضع تعیّنی ندارد وضع تعیینی طولی هم از همین نکات پیروی می‌کنند خب حالا این نکته را داشته باشید این است که من تصور می‌کنم خیلی از این معانی مختلفی که برای حروف جرّ ذکر کردند اگر قبول هم بکنیم که این چند معنی وجود دارد که بعضی‌هایش هم نمی‌شود انکار کرد چند معنی را بودن به نحو وضع حالا تعیین یا تعیّنی طولی انجام می‌گیرد البته اینکه حالا آیا به مرحله وضع رسیده یا هنوز آن معنای اصلی هست و یک نوع تجوّز و ادعای این چیزها هست این دیگر به اصطلاح بستگی به ذوق انسان دارد که ببینید که واقعاً آن معنای ادعا را احساس می‌کند یا نه مثلاً حالا یک نمونه‌ای مثال بزنم آقایان یک مثالی می‌زنند در باب لام، می‌گویند لام گاهی اوقات به معنای لام عاقبت است مثال می‌زنند «فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِیَکُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَنًا» (القصص, 8) می‌گویند این لام به معنای لام عاقبت است در حالی که واقعاً آدم آیه را که چیز می‌کند می‌بیند این لام به همان معنای تعلیل به کار رفته ولی یک نوع تعلیل ادعایی کانّ این قدر عواملی که یعنی این قدری دشمنی و نتیجه بد داشتن تربیت حضرت موسی (علیه السلام) چسبیده بوده به این عملی که خاندان فرعون در پرورش حضرت موسی (علیه السلام) داشتند کانّ از اول بر این کار گرفته بودند فرض کنید که این جمله‌ای که مثال دیگری هست برای لام نتیجه «مَلَکٌ یُنَادِی کُلَّ یَوْمٍ: ابْنَ آدَمَ، لِدْ لِلْمَوْتِ، وَ اجْمَعْ لِلْفَنَاءِ، وَ ابْنِ لِلْخَرَابِ». این روایت سه‌گانه که خب شعر شاعر هم که شعر شاعر هم از او گرفته شده

لَهُ مَلَکٌ یُنَادِی کُلَّ یَوْم‏

لِدُوا لِلْمَوْتِ وَ ابْنُوا لِلْخَرَاب‏

غرضم این هست نکته هست که ببیند «لِدُوا لِلْمَوْتِ» لام دقیقاً در همان معنای لام خودش به کار رفته ولی کانّ این قدر چسبیدگی غایت بودن مرگ برای زادن عمیق هست که گویا اصلاً شما به این غرض دارید بچه به دنیا می‌آورید زیبایی این کلام با این هست که آن مفهوم لام تعلیل به همان معنای تعلیلی استعمال بشود البته بحث استعمالش هست آن نکته دلالت تفهیمی و دلالت استعمال را از هم جدا کنید ما در واقع مستعمل‌فیه را می‌خواهیم بگوییم، می‌خواهیم بگوییم مستعمل‌فیه

در این طور مثالهای دقیقاً همان لام تعلیل هست و زیبایی کلام به این هست که به معنای تعلیل به کار برود اگر به معنای عاقبت بخواهد به کار ببرد یعنی بزائید که آخرهای زندگی‌تان مرگ است این چه لطفی دارد اصلاً می‌خواهد بگوید بزائید به غرض مردن یک نوع تناقض بین علت و معلول، انسان یک کاری می‌کند برای اینکه ضد آن کار را نتیجه بدهد زادن نتیجه‌اش این است که انسانها زنده بشوند ولی می‌گوید بزائید بمیرند آن طباق و تضادی که اینجا وجود دارد زیبایی‌اش اصلاً به اینهاست. غرضم این هست که آن نکته وجود دارد ولی اگر احیاناً ما یک جایی به این نتیجه برسیم که این معناهای مختلفی لام دارد آن معنی واقعاً معناهای مختلف هست این از باب وضع طولی است و هیچ مانعی هم ندارد که این معانی مختلف در لغات مختلف برای الفاظ مشابه دیده بشود این فرق دارد بین وضع اوضاع مختلف عرضیه و اوضاع مختلف طولیه و وضع تعیّنی از اقسام اوضاع طولیه است یعنی یک وضع که مسبوق به وضع دیگر هست خب این را داشته باشید من حالا

پرسش: یعنی نوعاً این طوری است پاسخ: اگر متعدد باشد تعدد وضعها نوعاً به نحو وضع ... حالا این را بگویم کسانی که اصلاً اشتراک لفظی را انکار می‌کنند توجه به این نکته نکردند اشتراک لفظی یک عملیات ... اولاً اشتراک لفظی نسبت به وضع تعیینی طولیه هیچ مانعی ندارد در اسم اعلام خود آدم می‌بیند دیگر خیلی راحت اینها را گذاشته می‌شود و خیلی روشن است و نکته دیگر این است که بسیاری از اشتراکات لفظیه به جهت وضع تعیّنی صورت می‌گیرد یعنی قهری هست این طور نیست که یک عملیات شاعرانه‌ای باشد عن اصلٍ باشد که شما بگویید که این با هدف وضع که افهام مقصود هست منافات دارد اشتراک لفظی باعث ایجاد اغلاق در تفهیم و تفهم می‌شود بنابراین منافات با حکمت واضع دارد بحث حکمت در جایی هست که ما واضع را یک شخص معینی بدانیم و وضع تعیینی باشد ولی اگر وضع تعیّنی باشد دیگر اصلاً این حرفها پیش نمی‌آید در وضع یک تعیّنی یک عملیات اوتوماتیک‌وار هست ناخودآگاه هست که انجام می‌شود.

حالا به تناسب باز یک شوخی عرض بکنم اوایل انقلاب بود اوایل جنگ بود خب برقها می‌رفت اضطراری تازه لامپ‌هایی آمده با والده سوار تاکسی شده بودیم یک آقای آخوندی بود که جلو نشسته بود یکی از چراغهای اضطراریها گرفته بود بعد یک جمله‌ای گفت هنوز که هنوز است تکان می‌‌خورم گفت اوتومات هم دارد. یعنی اتوماتیک کار می‌کند خیلی حالت تازه به دوران رسیدگی ویژه‌ای را با این کلمه اوتومات دارد ...

عرض کنم خدمت شما عملیات وضع تعیّنی اتوماتیک‌وار است اوتومات هم دارد یعنی این طور نیست که یک چیزی باشد عملیات مقصود واضع باشد یک عملیاتی هست براساس یک اصول مشترک و همین هست که در زبانهای مختلف مشابه هم هست حالا من یک نمونه عرض بکنم که این نمونه را از جهاتی می‌خواهم کلمه عین را من اینجا یادداشت کردم ببینید عین معانی مختلفی برایش ذکر کردند حالا من پنج‌تا معنایش را اینجا یادداشت کردم ببینید عین معنای اصلیش که خب چشم است همان چشمی که اینجا وجود دارد یکی از معانی عین به معنای متشخص است کسی که در جامعه یک تعنونی دارد اعیان جامعه این جزء اعیان هست یعنی جزء افراد متشخص و مطرح جامعه هست خب یکی از معانی دیگر چشمه هست یکی معانی عین جاسوس هست یکی از معانی عین چشم زخم هست «إن العین الحق». ببینید اولاً در اینکه این معانی همه یک نوع ارتباطی دارند با آن معنای اصلی چشم تریدی نیست به طوری که ولو گاهی اوقات واژه وضعهای جدید هم پیدا می‌کند ولی آن آثار مفهومی آن وضع سابق هنوز در آن درج شده یعنی الان یک وضع جدید دارد ولی وضعی است که هنوز منسلخ نشده از آن معنای سابق گاهی اوقات بعضی چیزها هست که از آن معنای سابقش کلاً از بین می‌رود مثل بیمار، مار یعنی سلامتی بیمار یعنی ناسلامتی، ناسلامت کسی که سلامتی ندارد و اینکه در طب قدیم مار را بر چیز می‌گذاشتند رمز پزشکی یک ظرفی هست که در آن مار وجود دارد و امثال اینها آن به اصطلاح به همین جهت بوده البته علتی که مار را احتمالاً همان مار به معنای سلامتی هست همین حیوان مار هست چون اسم سلامتی را مار گذاشتند از باب اینکه کسی مار گزیده است

إن شاء الله سلامت هست کما اینکه مثلاً بیابان را مفازه می‌گویند تفألاً بالخیر که إن شاء الله کسی که آنجا می‌رود از آن پناه می‌برد و امثال اینها غرضم این هست که الان شما کلمه بیمار را که به کار می‌برید اصلاً آن معنی دیگر در ذهن‌تان خطور نمی‌کند بیمار یعنی ناسلامتی دیگر این قدر منسلخ شده از آن معنای اصلی که دیگر وجه تسمیه کاملاً از بین رفته و هیچ... یا مثلاً کلمه شیر با به معنای شیر آبخوری. این اصل اینکه این شیر به معنای شیر آبخوری است به این خاطر بوده که در اول اینکه اینها وارد ایران شده یک کله شیر می‌گذاشتند به صورت کله شیر بوده اینکه شیر که می‌گفتند به اعتبار این بوده اینکه شیر آب کله شیرهایی که شبیه شیر هست و اینها در زبان فرانسه واژه‌ای برای شیر آبخوری به کار برده می‌شود معادل واژه خروس است چون اولی که چیز بوده یک خروس می‌گذاشتند آنجا اینکه معنای خروس آنجا وجود داشته و امثال اینها. ولی خب ببینید من غرضم این است شما الان کلمه شیر را به معنای شیر آبخوری که می‌شنوید دیگر اصلاً وجه تسمیه گم شده چون زمان که عوض می‌شود آن وجه تسمیه‌ها هم کاملاً تغییر می‌کند انسان دیگر اصلاً آن ارتباطات نمی‌‌فهمد ولی گاهی اوقات هنوز آن ارتباطات حس می‌شود ولی باز هم وضع تعیّنی هست مجرد وجود ارتباط با آن معنای اصلی باعث نمی‌شود که ارتباط را ... مثلاً دانشگاه به معنای محل دانش است این هر جایی که محل دانش باشد دانشگاه نمی‌‌گویند دانشگاه یک وضع تعیینی طولیه دارد در یک جای خاص به اعتبار محل دانش ولی آن مفهوم دانش هنوز وجود دارد یعنی آن معنای اصلی‌اش که محل دانش است دانشسرا یا دانشکده و امثال اینها آن معانی هنوز موجود است ولی در یک معنای خاصی اینها چیز پیدا کردند خب ببینید مثلاً به نظر می‌رسد که به متشخص که می‌گویند یعنی عین یعنی اینها کسانی هستند که چشمها به طرف آنها خیره هست چشم پرکن هستند و امثال اینها یا چشمه که تعبیر می‌کنند به اعتبار آن جوشش فیضانی که در چشمه هست و چشم گاهی اوقات گریه می‌کند از آن آب می‌زند بیرون و امثال اینها آن حالت را در این چشمه احساس می‌شود و آن شفافی و برّاقی و امثال اینها این مفهوم، مفهومی هست قُلُّ قُلُب آب که می‌زند شبیه

چشمی هست که دارد گریه می‌کندو امثال اینها یک چنین تشبیهی گویا وجود دارد یا جاسوس به اعتبار اینکه کار عمده چشم دیدن است جاسوس به منزله چشم انسان هست که از بدن انسان جدا شده و جای دیگر کار گذاشته شده اینکه در زمان قدیم جاسوسهایی را که کوروش هست یا داریوش هست آنها را می‌گفتند چشم و گوش شاه، چشم و گوش شاه به اعتبار اینکه کانّ شاه چشمش را از جا کنده آنجا کار گذاشته گوشش را کنده آنجا کار گذاشته یا چشم زخم به اعتبار این هست که کانّ کسی که این قدر چشم گیر هست این چشم‌گیری که به چشم افراد بیاید این منشأ می‌شود که یک نوع خب در تفکر قدیم این مطلب شاید هم یک نوع تفکر قدیم هم نیست هنوز هم این تفکر وجود دارد فی الجمله هم درست هست و آن این است که چشم‌گیر بودن یک شیء به چشم افراد آمدن باعث می‌شود که یک آثاری را داشته باشد ببینید همه اینها یک نوع ارتباطی با آن معنای چشم دارد ارتباطی که احیاناً در زبانهای دیگر هم این ارتباط برقرار است اولاً توجه بفرمایید از زاویه‌های مختلف این ارتباط هست همه یک زاویه نیست اینها همه با چشم ارتباط دارند ولی زاویه‌هایش مختلف این یک نکته. نکته دوم اینکه در زبانهای مختلف ممکن است احیاناً مثلاً الان ما به شخص متعیّن جامعه نمی‌گوییم چشم جامعه در فارسی مرسوم نیست چشم ما به کار نمی‌‌بریم ولی در عربی می‌گویند اینها عین‌اند یعنی متعیّن هستند در جامعه و متشخص هستند الزاماً یک واژه‌ای که در یک زبانی وضعهای تعیّنی مختلف پیدا کرد لازم نیست مرادفش در زبان دیگر هم همین وضعهای تعیّنی صلاحیت این وضع تعیّنی را دارد حالا ممکن است چیز باشد یا ممکن است نباشد این یک نکته دوم، نکته سوم اینکه ببینید گاهی اوقات همین کلمه چشم در فارسی ما واژه چشمه را داریم چشمه هم با چشم ارتباط دارد ولی خود آن واژه را به کار نبردند هاء که های نسبت و شباهت هست در فارسی هاء نسبت و شباهت ما داریم رود،‌روده،‌دهان، دهانه، دماغ، دماغه، لب، لبه نمی‌‌دانم امثال اینها و گوش، گوشه، دست، دسته و امثال اینها

پرسش: آفتاب ... پاسخ: آفتاب حالا (خنده) اتفاقاً همان هم می‌تواند به این خاطر باشد می‌تواند آفتابه به اعتبار این باشد که من نمی‌دانم احتمال می‌دهم مثلاً در آفتاب می‌گذاشتند گرم بشود آب مثلاً سرد بوده نمی‌دانم حالا احتمال اینکه این دقیقاً مرتبط با همان آفتاب هم باشد کاملاً وجود دارد.

و واژه‌های مشابه دیگری که این چشم من این احتمال را هم می‌دهم این هاء شبیه همان علامت تاء تأنیث عربی باشد من در آن تاء تأنیث عربی یک موقعی می‌گفتم اینها گویا یک نوع وضع شدند برای ابتداءً معنای آن شبیه آن کسره‌ای هست که در فارسی هست مردِ به معنای آن مرد مشخص، مرد مشخص آن هم گویا یک نوع تشخص و تعیّن و معهود بودن معهود این هم کانّ چشم یعنی آن چشم خاص آن چیزی که یک نوع عهد و امثال اینها رود خاص یعنی رودی که به یک شکل خاصی کانّ درآورده باشد من تصور می‌کنم بین این هائی که اینجا در زبان فارسی وجود دارد و تاء تأنیث عربی و کسره آخر کلام در فارسی اینها

پرسش: ... پاسخ: نه اصلاً کلاً تاء تأنیث را این طوری می‌خواستیم تحلیل کنیم به عنوان یک احتمال نه یک چیز متعیّن به عنوان یک احتمال که اصل این به اعتبار این باشد که معهودیت کانّ عالم یعنی دانشمند عالمه یعنی آن عالم خاص به دلیل اینکه معمولاً مرسوم نبوده که عالمها زن باشند یک نوع این آن عالم ویژه اینها همه چیز واحد داشته باشند غرضم این نکته است گاهی اوقات همان واژه در زبان دیگر هم به وضع تعیّنی به معنای دیگر می‌رود گاهی اوقات با یک سری تغییرات با یک اضافاتی و امثال اینها مثلاً چشم در فارسی به معنای چشمه که به کار می‌رود یک هاء هم به آن اضافه شده حالا به هر معنایی هاء را نسبت شباهت بگیرید یا یک نوع ارتباطی بگیرید آن تاء تأنیث عربی یا کسره آخر یا اینها ارتباط به اینها ندهید خیلی مهم نیست غرضم این بحث هست که گاهی اوقات ... ولی به هر حال از آن زاویه دید خاصی که وجود دارد این واژه‌ها به معانی مختلف دیگرش قرار می‌گیرد ما برای اینکه الان تشخیص بدهیم که آیا الان کلمه عین به معنای مجازی به کار می‌رود یا مجازی به کار نمی‌‌رود دیگر آن حس تأویل و تجوّز بهترین چیز هست عرض کردم مجرد وجود ارتباط معنوی معنایش

عدم وضع تعیّنی نیست به نظر می‌رسد که عین در معنای جاسوس حقیقت است هر چند هنوز هم همان عین آن معنای دیده‌بانی که کار چشم هست در عین هم ملاحظه می‌شود یعنی ملاحظه ارتباط معنوی و توجه به وجه تسمیه این باعث نمی‌شود نگوییم وضع تعیّنی انجام گرفته و صورت گرفته کما اینکه در مورد وضع تعیینی طولی هم همین است وضع تعیینی طولی قطعاً یک وضع جدید است ولی با عنایت به ارتباط معنوی چه بسا با حفظ آن ارتباط معنوی در عالم مفهومیت یعنی عرض کردم دانشسرا دانشگاه دانشکده بیمارستان،‌بیمارستان و درمانگاه، درمانگاه یک معنای خاص دارد درمانگاه به بیمارستان نمی‌گویند درمانگاه در حالی که از جهت لغتی بیمارستان هم درمانگاه است ولی درمانگاه یک معنای ویژه‌ای دارد به اعتبار آن ارتباطی که این محل دارد با درمان اسم درمانگاه را برایش گذاشتند هنوز همان مفهوم درمانگاه در آن وجود دارد یا مثلاً گاهی اوقات ممکن است مدارس غیر انتفاعی به اعتبار اینکه از اول می‌خواستند اعلام کنند که این مدارس انگیزه‌شان برای چیز انگیزه سود و مال‌جوئی نیست خب کلمه غیرانتقاعی را در موردش به کار بردند حالا ممکن است احیاناً اشخاص توجه به این نکته اینها غیر انتفاعی هستند و امثال اینها نداشته باشند و ممکن هم هست داشته باشند یعنی

پرسش: انتفاع یعنی به شما انتفاع نمی‌رسد پاسخ: (خنده) نه مرادم این نکته هست که آن وجه تسمیه هم در وضع تعیینی طولی و هم در وضع تعیّنی منافات با تحقق وضع ندارد

پرسش: ملاکش چی هست که ... به مرحله وضع رسید یا نه؟ پاسخ: ملاکش این است که آیا ما الان یک نوع ادعا می‌فهمیم ببینید درمانگاه یعنی کانّ اینجا محل درمان است جای دیگر محل درمان نیست این فرق دارد با تعبیری که «یا أشباه الرّجال و لا رجال» «لا رجال» را در مورد آن افراد که به کار برده شده خب پیداست که آدم می‌فهمد که شما مرد نیستید و امثال اینها مرد نیستید نمی‌خواهد حقیقتاً مردی و مردانگی و امثال اینها را نفی کند فرق دارد مثل نفی مردانگی نفس مردیت در جمله «یا أشباه الرّجال و لا رجال» با استعمال درمانگاه در مورد

یک جای خاص کانّ اصلاً اینجا درمانگاه است جای دیگر درمانگاه نیست گویا یک چنین معنایی. الان درمانگاه که می‌گویند ما بالوجدان می‌فهمیم درمانگاه به معنای محل درمان به معنای عام نیست این طور نیست که من بخواهم بگویم اینجا فقط درمان می‌شود جای دیگر درمان نمی‌شود نه. این یک اسم‌گذاریی هست که خود آدم اینها یک حسهایی هست که خود انسان باشد درک بکند

پرسش: ... پاسخ: معنای بدون قرینه را می‌خواهم توضیح بدهم معنای بدون قرینه گاهی اوقات آن یک بحث قرینه و عدم قرینه هست برای تشخیص معنای موضوع له بودن یک بحث دیگر بحث اینکه آیا ادعا و تجوّز وجود دارد ادعا یکی از ویژگی‌های عدم وضع است ما وقتی به یک شخص شجاع می‌گوییم شیر ؟؟؟ در ورزشگاه‌ها فرض کنید شیرِ شیرِ امثال اینها شعار می‌دهند اینها شیرِ شیرِ می‌خواهند باز همان حس اینکه کانّ یک شیر جنگلی هست و آن شجاعت و شهامت و امثال اینها را دارا هست او را القاء کنند خیلی وقتها بدون آن ادعا اصلاً هدف برآورده نمی‌شود اصلاً باید یک چنین ادعا وجود داشته باشد ببینید

ثلاثة تشرق‏ الدّنیا ببهجتها

شمس الضّحی و أبو العباس و القمر

آن شعر معروفی که در معانی بیان می‌خواندیم خب «تشریق الدنیا ببهجتها» در مورد أبو العباس هم که می‌گوید کانّ نورافشانی دارد اگر قرار باشد که مرادش از نورافشانی نسبت به أبو العباس دانشگستری باشد یعنی دانشش در همه جا آن مدلول استعمال ها! مدلول تفهیمی‌اش همین هست دانشگستری است ولی مدلول استعمالی‌اش اگر دانشگستری باشد آن اصلاً جمله از لطف و زیبایی می‌افتد گاهی اوقات اصلاً قوام زیبایی کلام به بقاء کلمه در همان معنای موضوع له‌اش است این خودش نکته است که ما ببینیم اینکه آیا این جمله در مقام ادعا و تشبیه به کار رفته آن مقام این را یک موقع توضیح می‌دادم می‌گفتم یکی از ویژگی‌های استعمال مجازی این هست که در یک مقامات خاصی حسن هست اگر آن مقامات خاص اصلاً بعضی جاها تناسب دارد که آن مقام، مقام خاص باشد والا اگر آن مقام تناسب دارد مجاز باشد اگر مقاماتی اگر واژه‌های حقیقی را بخواهد اصلاً به

کار برده بشود اصلاً آن شعر نیست این یک نثر است دیگر خیلی یک چیزی که شعر می‌خواهد باشد آن قوامش به آن صور خیالی هست که شاعر برمی‌انگیزد والا نظم است یک مثالی می‌زنند در فرق بین شعر و نظم به این اشعار به این اشعار

هر که دارد امانتی موجود بسپارد به بنده وقت ورود / نسپارد اگر شود مفقود بنده مسؤول آن نخواهم بود

ببینید این غیر از اینکه واژه‌ها را آهنگین کرده کار دیگری که نکرده

هر که دارد امانتی موجود بسپارد به بنده وقت ورود / نسپارد اگر شود مفقود بنده مسؤول آن نخواهم بود

این یک نثر موزون است این چیزی غیر از آن البته خود آن هم یک لطافتی دارد من نمی‌‌خواهم انکار کنم که خود آهنگ و وزن می‌تواند تأثیرگذار باشد ولی این اثرش کجا با آن اثری که یک شعر با آن صور خیالی که برمی‌انگیزد

شبی تاریک و بیم موج و گردابی چنین حائل

کجا دانند حال ما، سبکباران ساحل ها

این کجا و آن کجا؟ یک فضای شاعرانه. یا مثلاً مبالغه‌ای که آن حالا یک فضای خاص است یا مبالغه‌ای که فردوسی در شاهنامه می‌گوید در مورد افراسیاب می‌گوید

شود کوه آهن چو دریای آب

اگر بشنود نام افرسیاب

این یک شعر هست البته خب آن آهنگ و امثال اینها بخصوص بعضی آهنگهای ویژه خیلی زیبا می‌کند شعر را یک شعری هست قصیده کوثریه یکجایش خیلی زیباست در مدح حضرت امیر (علیه السلام)

أَ مُفَلَّجُ ثغرک أم جَـــــوهَرْ

و رحیقُ رضابک أم سُکَّرْ

یک آهنگ خاصی دارد

أَ فاجلُ الاقداح بصرف الراحِ

عسی الافراح بها تُنْشر

حَ حِ حُ اینها را پشت سر هم آورده یک آهنگ مخصوص

أَ فاجلُ الاقداح بصرف الراحِ

عسی الافراح بها تُنْشر

حاء جیمی را با حَ حِ حُ آی قبل یک آهنگ مخصوصی به شعر می‌دهد صرفنظر از محتوی آن وزن هم خیلی وزن تأثیرگذار هست کاری که در کارهای شاهنامه خیلی فوق‌العاده است از این به اصطلاح الفاظش خیلی فخیم هست و خودش رقص الفاظ ایجاد می‌کند غرضم این هست شعر یک مجموعه‌ای هست از الفاظ و زیبایهایی‌های لفظی و زیبایهای معنوی و آن

پرسش: در شعر ادعا هست پاسخ: ولی عمده از جهت معنوی آن نکته‌ای که وجود دارد در تجوّز و شعر و امثال اینها آن ادعاست قوام تجوّز و مجاز به آن ادعا و آن صور خیالی هست که بدون آن صور خیال،‌شعر نیست آنجا وضع تعیّنی پیدا می‌کند حالا یا وضع تعیینی طولی دانشگاه، دانشسرا، همراه ما الان فرض کنید که می‌خواهیم بگوییم که تلفن همراه دیگر اصلاً ذهن‌مان این نیست که این از ما جدایی‌پذیر نیست به آن نکته‌اش ... هر چند گاهی اوقات در مقام تبلیغ می‌آیند به این نکته تکیه می‌کنند می‌گویند هیچ کس تنها نیست بی‌همراه اول هیچ کس تنها نیست می‌آید سعی می‌کند آن وجه تسمیه را در ذهنها زنده کند و حتی از آن چیز

پرسش: تبادر عند عدم القرینة ثابت شد دیگر پاسخ: همین طور است من نمی‌‌خواهم آن را چیز کنم می‌خواهم بگویم که آن بحث عدم قرینه یک نکته هست نکته روشن‌تر از بحث عدم قرینه تبادری که به اصطلاح عرض کنم بحث تبادر نه بحث اینکه آن معنایی که از لفظ استفاده می‌شود بدون ادعا آن معنایی که انسان احساس می‌کند مفاد لفظ هست و در آن ادعا نخوابیده این یک مقدار آن حالا قرینه إن قلت‌هایی دارد که حالا بماند حالا من مثالهای مختلفی در مورد این بحث یادداشت کردم إن شاء الله در جلسه آینده در موردش صحبت خواهیم کردم حالا من تیتر قضیه را فقط بگویم صحبتهایش باشد برای بعد یک بحث این هست گاهی اوقات وضع تعیّنی که پیدا می‌کند مثلاً یک فعلی با توجه به متعلق خاصش وضع

تعیّنی پیدا می‌کند این چطور است؟ یک نکته دیگر اینکه گاهی اوقات یک کلمه در یک فضای خاصی فقط وضع تعیّنی پیدا می‌کند فضا دخالت دارد در مورد آن وضع و چیزی که در موضوع ... گاهی اوقات در کلمات آقایان هست شرط الوضع بحث اصول در بحث معانی حرفیه مرحوم آخوند یک بحثی دارد به نام شرط الوضع می‌خواهم یک توضیحی در مورد شرط الوضع اینجا بدهم که در مورد وضع تعیّنی شرط الوضع یک تفسیر معقول منطقی دارد این هم دو حالا بحثهای دیگری هست که إن شاء الله آنها را بعداً در موردش صحبت خواهیم کرد.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»